



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره مفیدی

موضوع کلی: تحریف در قرآن

تاریخ: ۳۰ بهمن ۱۳۹۱

موضوع جزئی: ادله عدم تحریف - روایات (روایات دال بر وجوب قرائت سوره کامله در نماز) مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۲۴

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض شد بعضی از روایات دلالت بر وجوب قرائت سوره کامله در هر رکعت از نمازهای واجب می‌کند و همچنین روایاتی که دال بر جواز تقسیم سوره کامله در نماز آیات است. این روایات در کتاب وسائل الشیعة آمده است.^۱ بحث در این بود که این روایات چگونه بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد، تقریب استدلال به این روایات مبتنی بر مطالب زیر است:

(۱) این حکم (وجوب قرائت سوره کامله در هر رکعت از نمازهای واجب) در هنگام تشریح نماز در شرع ثابت بوده یعنی از همان ابتداء، سوره واجب بوده است.

(۲) سوره‌ای که قرائت آن در نماز واجب بوده غیر از فاتحة الكتاب است و مسلمین هم که نماز می‌خواندند سوره دیگری غیر از فاتحة الكتاب را می‌خواندند.

با ملاحظه این دو مطلب معلوم می‌شود که سوره کامله‌ای که خواندن آن واجب بوده سوره کامله از قرآن واقعی غیر محرّف بوده است که در زمان پیامبر (ص) در دسترس مسلمین بوده و در آن تحریفی صورت نگرفته بود، یعنی ادعای اینکه وجوب سوره کامله در رکعات نماز، غیر از فاتحة الكتاب بوده دال بر این است که آن سوره‌ای که خواندن آن واجب بوده سوره کامله از قرآن واقعی غیر محرّف بوده است. حال چه دلیلی است بر اینکه منظور از این سوره کامله، سوره کامله از قرآن واقعی است؟ تا شما بخواهید نتیجه بگیرید تحریف صورت نگرفته است، چون عدم تحریف تنها در فرضی ثابت می‌شود که منظور از آن، سوره کامله از قرآن غیر محرّف واقعی باشد.

برای اثبات اینکه منظور، سوره کامله از قرآن واقعی نیست تا بخواهد تحریف ثابت شود باید به یکی از این سه احتمال ملتزم شد که هیچ کدام از این سه احتمال قابل پذیرش نیست:

احتمال اول:

احتمال اول اینکه ادعا شود قرائت سوره کامله از قرآن غیر محرّف واجب بوده ولی این وجوب مختص به زمان پیامبر (ص) بوده و بعد از ایشان قرائت سوره کامله از قرآن موجود نزد ما واجب شده به این جهت که ائمه (ع) در روایات فرموده‌اند در هر رکعت نماز باید یک سوره کامل قرائت شود و از آنجا که این مطلب در کلمات ائمه (ع) مطلق آمده

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۷، کتاب الصلوة، باب ۱ من ابواب القراءة.

شامل این صورت که این سوره، سوره کامله از قرآن واقعی هم نباشد، می‌شود. پس طبق این احتمال مستفاد از روایات وجوب قرائت سوره کامله از قرآن موجود نزد ماست، ضمن اینکه ادعا می‌شود وجوب قرائت سوره کامله از قرآن واقعی مختص به زمان پیامبر (ص) بوده است. طبق این احتمال روایاتی که از ائمه (ع) مبنی بر وجوب قرائت سوره کامله رسیده در واقع یک نوع ترخیص از ناحیه ائمه (ع) است یعنی ائمه (ع) به ما اجازه داده‌اند از همین قرآن فعلی قرائت کنیم و این ترخیصی است نسبت به وجوبی که در زمان پیامبر (ص) بوده است و الا حکم شرعی همان وجوب قرائت یک سوره کامله از قرآن واقعی است اما این روایات در واقع یک نوع ترخیص نسبت به آن وجوب است.

بررسی احتمال اول:

این احتمال از این جهت قابل پذیرش نیست که در واقع بازگشت به نسخ می‌کند و به معنای پذیرش نسخ است چون نسخ یعنی رفع حکمی که به حسب ظاهر در شرع دوام و استمرار داشته است، حال یک حکمی در زمان پیامبر (ص) واجب بوده که وجوب قرائت سوره کامله از قرآن واقعی است، بعد از پیامبر (ص) به قرائت سوره کامله از قرآن موجود تبدیل شده که این همان نسخ است یعنی حکم قبلی که وجوب قرائت سوره کامله از قرآن واقعی بوده نسخ شده است در حالی که ما در روایات مشاهده نمی‌کنیم که ائمه (ع) حکمی را نسخ کرده باشند و نسخ بر خلاف اجماع و اتفاق است و قابل قبول نیست لذا احتمال اول مردود است و نمی‌تواند وقوع تحریف در قرآن را ثابت کند.

احتمال دوم:

اینکه قرائت سوره کامله در زمان پیامبر (ص) واجب بوده اما بعد از عصر پیامبر (ص) وجوب نداشته به این جهت که مقدور مکلفین نبوده است چون احکام و تکالیف شرعیه مشروط به قدرت هستند یعنی اگر تکلیفی ممکن نباشد خود به خود برداشته می‌شود (طبق نظر مشهور)، حکم وجوب قرائت سوره کامله بعد از پیامبر (ص) قابل امتثال نبود؛ چون مکلف نمی‌توانست سوره واقعی کامله را احراز کند پس رفع این حکم از این جهت است که این حکم مقدور مکلف نبوده است. فرق این احتمال با احتمال اول این است که در احتمال اول رفع حکم مستند به دلیل شرعی و بیان ائمه (ع) است لذا ادعا شد که قرائت سوره کامله از قرآن موجود، ترخیص از طرف ائمه (ع) است که پاسخ این بود که این نسخ است و قابل قبول نیست ولی در این احتمال عدم وجوب قرائت سوره کامله از قرآن واقعی به خاطر عدم امکان امتثال آن است و وقتی انسان قدرت بر امتثال تکلیف نداشته باشد تکلیف از او برداشته می‌شود چون قدرت شرط تکلیف است.

بررسی احتمال دوم:

این احتمال هم قابل قبول نیست چون:

اولاً: قائل به تحریف به این معنی ملتزم نشده که قرائت سوره کامله بعد از زمان پیامبر (ص) واجب نباشد یعنی مدعیان تحریف نه به این مطلب فتوا داده‌اند و نه بر خلافش عمل کرده‌اند.

ثانیاً: نفس ادعای اختصاص این حکم به زمان پیامبر (ص) محتاج دلیل است و ما دلیلی بر اینکه این حکم مختص به زمان پیامبر (ص) بوده نداریم.

ثانیاً: روایاتی داریم که دال بر وجوب سوره در هر نماز فریضه است مگر در موارد استثناء، حال اگر قرار بود این حکم به خاطر عدم تمکن واجب نباشد یعنی وجوب سوره کامله از قرآن واقعی بعد از پیامبر (ص) قابل امتثال نبود در این صورت وجهی برای بیان این حکم از طرف ائمه (ص) وجود نداشت و اصلاً بیان این حکم و روایات مربوط به آن از طرف ائمه (ع) لغو می‌بود چون فرض این است که قرآن واقعی در دسترس مردم نبوده، حال چگونه می‌توان گفت ائمه (ع) حکمی را بیان کرده‌اند که مردم توانایی انجام آن را نداشته و ندارند، لذا بیان این حکم لغو است. لذا این احتمال غیر قابل قبول است.

احتمال سوم:

اینکه بگوییم فقط قرائت سوره‌هایی که یقین به عدم وقوع تحریف در آنها داریم، مثل سوره توحید، واجب است که ما یقین داریم این سوره تحریف نشده است، پس یقیناً این سوره یک سوره کامله از قرآن واقعی است بر این اساس حکم وجوب قرائت سوره کامله از قرآن واقعی در واقع بر سوره‌هایی منطبق می‌شود که یقین به عدم وقوع تحریف در آنها داریم و این مبتنی بر قاعده اشتغال است که اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است، یعنی ما یقین داریم قرائت سوره کامله از قرآن واقعی بر ما واجب است و این تکلیفی است که ذمه ما را مشغول کرده است و برای فراغ از این تکلیف باید به نحوی عمل کنیم که یقین به فراغ ذمه پیدا کنیم و تنها در صورتی می‌توانیم یقین به فراغ ذمه پیدا کنیم که سوره‌هایی را بخوانیم که یقین داشته باشیم در آنها تحریف صورت نگرفته است، پس به کمک قاعده اشتغال ثابت می‌کنیم که قرائت سوره‌هایی که تحریف نشده، از قرآن واقعی واجب است.

بررسی احتمال سوم:

این احتمال هم صحیح نیست چون:

اولاً: قائل به تحریف مدعی وجوب قرائت بعضی سوره‌ها نیست، یعنی نمی‌گوید قرائت سوره‌هایی که یقین به عدم وقوع تحریف در آنها داریم واجب است بلکه قرائت همه سوره قرآن موجود را جایز می‌داند.

ثانیاً: روایات این باب مطلق است و هیچ کدام مقید به خصوص سوره‌هایی که یقین به عدم تحریف آنها داریم نیست. پس چگونه ممکن است قیدی در چنین مسئله‌ای که مبتلی به مردم است دخیل باشد اما ذکر نشود، نفس اینکه وجوب قرائت سوره مقید به قید یقین به عدم تحریف نشده نشان دهنده آن است که این احتمال هم صحیح نیست.

مؤید این مطلب هم اطلاق روایاتی است که در باب عدول از یک سوره به سوره دیگر وارد شده است^۱ طبق این روایات مادامی که یک سوره از نصف نگذشته باشد می‌توان از آن به سوره دیگر عدول کرد. حال اگر قرآن تحریف شده باشد جواز عدول از یک سوره به سوره دیگر آن هم به صورت مطلق درست نیست و نفس عدم ذکر قید نشان دهنده این است که این روایات اطلاق دارد و نمی‌توان آنها را مقید به صورت تیقن به عدم وقوع تحریف کرد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۰۱-۹۹، باب ۳۶ و ۳۷ من ابواب قرائة الصلوة.

بنابراین این روایات (روایات دال بر وجوب قرائت سوره کامله در هر رکعت از نمازهای یومیه) بر عدم تحریف دلالت می‌کند و چنانچه بخواهد بر عدم تحریف دلالت نکند باید یکی از سه احتمال فوق را مطرح کنیم که هر سه احتمال باطل است.

«والحمد لله رب العالمین»